

بازتاب قرآن کریم در ضرب‌المثل‌های فارسی

دکتر حسن ذوالفقاری¹

چکیده

یکی از عوامل مؤثر بر ضرب‌المثل‌های فارسی، آیات قرآن کریم است. بازتاب آیات در مَثَل‌های فارسی به یکی از شکلهای زیر است: 1- کاربرد عین آیه 2- کاربرد محتوای آیه 3- استفاده از واژه، ترکیب، اصطلاح یا تعبیر قرآنی یا بخشی از آیه 4- تلمیح به داستانهای قرآن. ضرب‌المثل‌های غیرتکراری و چاپ‌شده فارسی به 30 هزار مَثَل می‌رسد. تأثیر مستقیم حدود 900 آیه قرآن بر 3 درصد از این مَثَل‌ها مشهود است. اغلب آیات اثرگذار بر مَثَل‌ها از آیات مشهور و یا در سوره‌های جزء سی‌ام قرآن هستند. مَثَل‌های قرآنی غالباً استفاده طنزآمیز دارند. **کلیدواژه‌ها:** ضرب‌المثل، قرآن کریم.

پیشینه تحقیق

در مورد مَثَل‌های قرآن، چندین کتاب نگاشته شده است که مهمترین آنها به فارسی، *امثال قرآن* (حکمت) است. نویسنده در این کتاب تنها به مَثَل‌ها و تمثیلهای قرآن و شیوه‌های قرآنی پرداخت مَثَل‌ها اشاره دارد، اما بازتاب قرآن در امثال فارسی را بررسی نکرده است.

کتاب *ریشه‌های قرآنی ضرب‌المثل‌های فارسی* (شهیدی) بدون توجه به تأثیر مستقیم و

۱- استادیار دانشگاه تربیت مدرس

عینی آیات قرآن بر امثال فارسی، تعدادی مثل را برگزیده که تنها مضمون آنها با آیات قرآن یکی است. انتخاب اغلب این مثلها بر اساس نوعی تداعی آزاد و گزینش ذوقی است و به لحاظ علمی نمی‌تواند نشان‌دهنده تأثیر قرآن بر امثال باشد. برای مثال، نویسنده بیتی را برگرفته از آیه‌ای می‌داند که چندان شباهتی با یکدیگر ندارند:

آن گریه مصاحب بابا از آن تو آن قاطر چموش لگدن از آن من

به اعتقاد نویسنده، برگرفته از آیه: *تَلْكَ إِذًا قَسْمَةٌ ضِيْرَىٰ* (نجم، 22): «در این صورت، این تقسیم‌بندی ناعادلانه است»^۱. وی همچنین، *مَثَلٌ «تِغِ كَجِ رَا نِيَامِ كَجِ بِاشِدْ»* را برگرفته از آیه: *الْحَبِثَاتُ لِلْحَبِثِيْنَ* (نور، 26): «...زنان پلید برای مردان پلیدند» برمی‌شمارد. بیشترین نمونه‌ها از این قبیل است. چنانکه ملاحظه می‌شود، اغلب مثلها با آیاتی که منبع آنها شمرده شده، هیچ شباهتی ندارند و نمی‌توان تأثیر قرآن را بر مثل آشکارا مشاهده کرد. افزون بر این، اغلب شواهد فارسی مثل نیستند، بلکه اشعاری معروفاند، یا از کنایات و اصطلاحات و زبانزدها به شمار می‌روند.

نویسنده مقاله «تأثیر فرهنگ اسلامی بر امثال فارسی» (یارمحمدی) به تأثیر آیات قرآن بر ضرب‌المثل‌های فارسی اشاره کوتاهی کرده و تعداد اندک سه هزار مثل را از کتاب *دوازده هزار مثل فارسی* (شکورزاده) برگزیده است. همچنین، در یک پایان‌نامه دکترای با عنوان تحقیق درباره «امثال قرآن و معادل‌های آن در ضرب‌المثل‌های فارسی» (رضوی)، پژوهنده کوشیده است معادل‌های ضرب‌المثل‌های قرآن را در مثل‌های فارسی بیابد، ولی با توجه به ایرادهای وارد بر رساله («عندلیبی»)، به خوبی از عهده کار برنیامده است. به این ترتیب، مقاله حاضر^۲ می‌تواند جلوه‌های آیات قرآنی را به صورتی واقع‌گرایانه در ضرب‌المثل‌های فارسی نشان دهد و زمینه پژوهش‌های دامنه‌دار بعدی را فراهم آورد.

۱- ترجمه همه آیات مقاله از بهاء‌الدین خرمشاهی است.

۲- این مقاله چکیده‌ای است از تحقیق گسترده‌تری که نگارنده با نام فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی به انجام رسانیده و نشر مازیار به زودی آن را منتشر خواهد کرد. همه مثل‌های پژوهش حاضر برگرفته از هشتاد هزار ضرب‌المثل گردآمده در آن کتاب است.

بحث

فرهنگ هر ملت حاصل آمیزش و تعامل خرده‌فرهنگها با عناصر مختلف است. از جمله خرده‌فرهنگهای مهم ملی و قومی، ادبیات شفاهی است که شامل اسطوره‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، مثلها و ضرب‌المثلهاست. مطالعه در ضرب‌المثلها، به عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده فولکور یا فرهنگ توده، می‌تواند به خوبی خلقیات، عادات خوب و بد، اندیشه و تفکر فردی و جمعی و علایق مردم را نشان دهد.

مثل‌های ملی و قومی، در واقع، تعبیر گویای آرزوها، احساسات، نگرشهای مثبت و منفی، شرایط اجتماعی و فرهنگی و هویت ملی و دینی‌اند. گودرزی («هویت ملی...»، ص 113) یکی از مؤلفه‌های هویت ملی را دین می‌داند. ادیان از آغاز پیدایش خود، همواره در تعیین و تثبیت هویت مدنی و اجتماعی بشر نقش مثبت و مؤثری داشته‌اند. «اگر این مدعا پذیرفتنی باشد که ادیان در تمدن‌سازی تأثیر قابل توجه داشته‌اند، مفروض آن این است که در بین عناصر فرهنگ‌ساز بشری، دین نقش تعیین‌کننده‌ای برعهده دارد و به تعبیری، فرهنگ دینی می‌تواند حیات‌بخش، توسعه‌آفرین و تمدن‌ساز باشد» (منصورنژاد، ص 14).

هویت دینی را می‌توان در دو سطح فردی (مترادف با دینداری فردی) و جمعی (معادل اجتماع دینی یا امت) مطالعه کرد (دوران، ص 84). هویت یک مفهوم چند بُعدی است. بنابراین، هویت دینی نیز مفهوم مرکبی دارد. این مفهوم ابعاد مختلفی چون اعتقادات، شعائر و مناسک و مسائل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گیرد.

در ایران، زندگی مردم کاملاً با دین و مذهب آمیخته است. از این رو، مسائل دینی و مذهبی بازتاب گسترده‌ای در مثلها دارد. معارف دینی و مسائل مذهبی (اعم از مفاهیم، اصطلاحات، آداب و اعمال، ایام و مکانهای دینی و مذهبی، اشخاص مقدس، آیات و احادیث) به لحاظ کمی و کیفی نمودی جدی در مثلها یافته‌اند. مطالعه این دسته از ضرب‌المثلها، جهت‌گیری و نوع نگرش مردم را نسبت به این مفاهیم و معارف دینی و نیز میزان درونی شدن آنها را به خوبی نشان می‌دهد.

در این بررسی، به دلیل گستردگی مسأله و لزوم تعیین دقیق موضوع و پرهیز از

اطناب، تنها به تأثیر قرآن در ضرب‌المثلها می‌پردازیم و سایر عوامل اثرگذار را به پژوهشهای دیگر وا می‌گذاریم.

یکی از سرچشمه‌های مثل در سراسر جهان، متون مقدس و دینی و سخنان واعظان و پیامبران و مقدسان و عارفان است. در زبان فارسی نیز، تأثیر ادبیات دینی بر مَثَلهای بازمانده از قبل از اسلام و همچنین مَثَلهای مربوط به پس از اسلام، پیداست. از جمله این عوامل اثرگذار، آیات قرآن کریم است.

تعریف مَثَل

مثل‌نگاران و مثل‌شناسان و علمای بلاغت ایرانی و غیر ایرانی تاکنون بیش از بیست تعریف از مثل ارائه داده‌اند (بهمنیار، صص 17-18؛ پارسا، صص 4-17؛ میدانی، صص 6 و 7). هر یک از این تعاریف به بُعدی از ابعاد مثل پرداخته و هیچ یک به تنهایی معرفت‌بخش و کارکردهای آن نیست. برای نمونه، تعریف بهمنیار از مثل (داستان‌نامه...، ص 19) را ذکر می‌کنیم: «مَثَل جمله‌ای است مختصر، مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ، روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند». وجوه مشترک این تعاریف عبارت‌اند از:

- 1- هر مَثَل یک «مورد» و یک «مضرب» دارد. مقصود از مضرب، کاربرد آن در موقعیتهای مختلف و مراد از مورد، ریشه یا علت شکل‌گیری آن است.
- 2- مَثَل مبتنی بر تشبیه است؛ تشبیهی که مشبه به آن ذکر می‌شود و مشبه یا مورد و مضرب آن حذف می‌گردد.
- 3- مثلها به دلیل حذف مشبه‌به استعاره می‌شوند، یعنی هر استعاره تمثیلی یا مرکب که شهرت یابد مثل می‌شود ولی عکس آن صادق نیست.
- 4- مثلها تجربیات زندگی یک قوم، نسل، ملت و اجتماع را بیان می‌کنند.
- 5- شرط اصلی مَثَل بودن یک سخن شهرت و رواج کاربرد آن نزد مردم است.
- 6- ویژگی مهم مَثَل، وجود اندرز و زمینه‌های حکمت‌آمیز و بیان قوانین اخلاقی در

آن است.

- 7- در طول زمان، صیقل فکر و زبان مردم مثلها را کوتاه و موجز می‌کند.
- 8- روانی لفظ، روشنی معنا، سادگی و رسایی مثلها عامل ماندگاری آنهاست.
- 9- موسیقی مثلها گاهی درونی است و گاه بیرونی؛ یعنی یا آهنگ و وزن عروضی دارند یا آهنگ و وزن غیرعروضی.
- 10- مثلها جمله‌هایی کوتاه یا شبه‌جمله‌هایی یک‌لختی یا دو لختی هستند که هیچگاه شکل واژه ندارند.

اکنون با توجه به ویژگیهای یاد شده، می‌توان این تعریف جامع را ارائه داد: «مَثَل جمله‌ای است کوتاه، مشتمل بر تشبیه و گاه آهنگین، با مضمونی حکیمانه که به علت روانی الفاظ، روشنی معنا و لطافت ترکیب، میان عامه مشهور شده و ایشان آن را بدون تغییر یا با تغییری جزئی، در گفتار خود به کار می‌برند».

قدمت مثلها نزد ایرانیان

مثل در ایران سابقه‌ای کهن دارد و ایرانیان از دیرباز در مثل‌آوری شهره بوده‌اند. پروفیسور آربری (p.214) در این باره می‌نویسد: «ایران موطن مثل و کلمات قصار است». فراوانی اندرزنامه‌های پیش از اسلام بر وجود جملات و زبانزدهای مشهور دلالت دارد. از مثل و تمثیل به دست آمده در آثار مانوی تورفان، می‌توان به افسون حواس پنجگانه اشاره کرد که این تمثیل را شیخ محمود شبستری در گلشن راز (ص 66) به کار گرفته است. در بُنْدَه‌شِشِ ایرانی (ص 123) نیز تمثیلی آمده است که نشان می‌دهد جسم آدمی انعکاسی از عالم کبیر است. در کارنامه اردشیر بابکان (ص 107)، نمونه‌هایی از مثل یا شبیه آن وجود دارد. از آن جمله است: «دانیان گفتند که دشمن به دشمن آن نتواند کردن که از نادان مرد به سبب کرده خویش بدو رسد.» به گواهی اندرزنامه‌های باقیمانده از دوره ساسانی، اندرزنامه‌نویسی در آن دوره رواج داشت و مقام «اندرز بُدی» یکی از مناصب مهم به شمار می‌رفت. دهخدا (مثال... ص 21) نیز معتقد است: «از قدیم ایرانیان به حکمت و مثل مشهور بوده‌اند چنانکه آنچه از سلاطین ساسانی برای ما مانده

است، صورت حکمت و مثل است. در لاروس کبیر می‌گوید که در قسمتی از امثال سلیمان تأثیر ایرانی در آن است».

در فرهنگنامه ادبی فارسی (صص 162-174)، دهها نمونه از این اندرزنامه‌ها همچون اندرزنامه آذرپاد مارسپندان، اوشزداناک، اندرز پیشینگان، خسرو گواتان، انوشیروان، آذر فرنیغ و ... به تفصیل معرفی شده است.

مؤلف زیب سخن (ص 183) مثلها را از نوع اشعار هفت هجایی قدیم دانسته و یادآور شده است که افسانه‌ها و قصه‌ها و مثلها از نوع اشعار هجایی قبل از اسلام است که هنوز هم آهنگ شعری خود را حفظ کرده‌اند؛ مثل «بد مکن که بد بینی» و «چه مکن که خود اُفتی». مؤلف همچنین اشاره می‌کند که در گذشته، به این امثال رایج «نیوشه» می‌گفته‌اند. نیوشه به معنی گوش فرا دادن به سخن دیگران از پس دیوار است که ملک‌الشعراى بهار در حاشیه خود بر لغت فرس اسدی، نیوشه را در معنی «مَثَل سائر» آورده است (دبیر سیاقی، ص 21).

تأثیر قرآن بر مَثَل فارسی

برای مثلهای فارسی می‌توان ریشه‌های داستانی، تاریخی، خرافی، مدنی و دینی گوناگونی شناسایی کرد. یکی از سرچشمه‌های این مثلها قرآن کریم است.

قرآن مهمترین کتاب مسلمانان و بیان‌کننده زندگی مادی و معنوی آنان است. این کتاب آسمانی بر تمامی ابعاد زندگی مسلمانان تأثیر گذارده است. تأثیر قرآن در زبان و ادب ملل مسلمان امری روشن است و دهها کتاب و مقاله درباره انعکاس قرآن در آثار ادبی نگاشته شده است.

قرآن بر ادب شفاهی و نمونه‌های آن چون ترانه‌ها، لالاییها، مثلها، افسانه‌ها، اسطوره‌ها و مثلها نیز تأثیر ژرف نهاده است. این تأثیر بر امثال فارسی بیش از همه بوده است؛ زیرا موضوع و هدف مَثَل اندرز، نصیحت، هدایت و راهنمایی بشر است که قرآن کریم نمونه بارز هدایتگری است؛ از این رو ماده فکری اصلی مثلها، در کنار تجربیات روزمره مردم، دستورهای دینی برگرفته از آیات قرآن است (حکمت، ص 118).

- کلمه قرآن 87 بار در مثلها به کار رفته است که گاهی مراد از آن، خود قرآن و گاه جنبه تقدس آن است. برخی از این مثلها عبارت‌اند از:
- از کور انتظار داری برایت قرآن بخواند (عضدی).
 - بار قرآن هم اگر کج باشد به منزل نمی‌رسد (ملکوتی).
 - برای مرده خودش قرآن نمی‌خواند (پاینده).
 - برای یک شاهی، قرآن ختم می‌کند (مجتهدی).
 - پُرگفتن (پُرحرافی) به قرآن خوش است (شکورزاده).
 - پیراهن از قرآن بپوشند باور مکن (حسینی).
 - پیش گوساله نشاید که تو قرآن خوانی (ناصرخسرو، ص 436).
 - قرآن خود مسجد خود می‌خواهد (آرزو).
 - قسم خوردن به قرآن خانه خراب می‌کند (مجتهدی).
 - گراز با قرآن خدا از غله بیرون نمی‌رود (فاضلی).
 - مدعی که برای مدعی (آدم) قرآن نمی‌خواند (امینی).
 - هرچه در قرآن قاف (کاف) است در آن (قبای او) شکاف است (شکورزاده). از این پس، ضمن اشاره به مثلهای برگرفته از آیات قرآن، تا حد ممکن به کاربردها، نظایر فارسی و بهره‌گیری نویسندگان فارسی‌زبان از این امثال نیز می‌پردازیم. در تمامی موارد، از میان صدها مثل که مضامین مشترکی با آیات دارند، تنها به امثالی اشاره می‌کنیم که می‌توان تأثیر آیات را به وضوح در آنها دید. این تأثیر با یکی از روشهای زیر است:
- الف - استفاده از عین آیه به عنوان مثل
- ب - کاربرد محتوای آیه
- پ - استفاده از واژه، ترکیب، اصطلاح یا تعبیر قرآنی و یا بخشی از آیه در مثل
- ت - تلمیح به داستانهای قرآنی در امثال

الف - استفاده از عین آیه به عنوان مَثَل

گاهی در شرایط خاص، عین آیه یا بخشی از آن به کار می‌رود. این کاربرد در میان

سطوح مختلف مردم یکسان نیست. افراد آشنا به معارف دینی، تحصیل‌کردگان و دانشمندان بیش از مردم کم‌سواد به این آیات تمثل می‌جویند.

1- انا لله و انا اليه راجعون (بقره، 156): «بازگشت همه به سوی خداست».

کاربرد: هنگام شنیدن خبر مرگ کسی یا برای تسلی بازماندگان.

2- جاء الحق و زهق الباطل (بقره، 81): «حق آمد و باطل رفت».

کاربرد: به مزاح، وقتی آمدن کسی مصادف با رفتن دیگری می‌شود.

شاهد: «صحبت آقای سالارفرش تمام نشده بود که آقای اهمیت تشریف آوردند. سالارفرش به عذر این که باید پیش از ناهار خوردن سری به خانه‌اش بزند، برخاست و رفت. آقای اهمیت گفت: جاء الحق و زهق الباطل. سالارفرش گفت: همین طور است که می‌فرمایید» (علوی، ص 77).

3- خسر الدنيا و الآخرة (حج، 11): «در دنیا و آخرت زیانکار شد».

کاربرد: درباره کسی که از دوسو زیان دیده است.

شاهد: «افسوس که ما فرزندان ناخلف قدر نمی‌دانیم و جاهل و خجالت‌زده خسرالدنیا و الآخرة مانده‌ایم» (جمال‌زاده، قصه... ص 119).

معادل فارسی: از اینجا رانده و از آنجا مانده.

4- فتبارك الله أحسن الخالقين (مؤمنون، 14): «آفرین بر قدرت کامل بهترین

آفریننده».

کاربرد: اظهار شگفتی از زیبایی چیزی یا کسی؛ به طنز در مورد افراد زشت به کار می‌رود.

شاهد: «تن و بدنی داشت که انسان از تماشای آن سیر نمی‌شد. گره بازو و پهنای سینه و عضلات برآمده تماماً حکایت از یک نفر پهلوان حسابی می‌کرد. بی‌اختیار گفتم:

فتبارك الله أحسن الخالقين» (جمال‌زاده، سر و ته، 42/2).

5- كل نفس ذائقة الموت (آل عمران، 185): «هر کس طعم مرگ را خواهد چشید».

کاربرد: حتمی بودن مرگ.

شاهد: «تَنَبَّهْ بِه مِنْ حَاصِلِ شَدِّهِ كَمَا أَنَّ مَرْدَمَ مُتَدَرِّجاً مِنْ دَارِ فَنَاءٍ بِه سِرَّاً بِقَا مِی رَوْنِدُ وَ بَا زِ مَا آسُودَه خِیَالِ نَشِیْئَه، مَالِ اِنْدُوخْتَه مِی كَنِیْمُ وَ خُودِ رَا دَرِ دُنِیَا كِیْرَ تَصُورِ مِی كَنِیْمُ وَ نَمِی دَانِیْمُ كِه كَلِّ نَفْسِ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (اعتمادالسلطنه، ص 37).

6- لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (بقره، 286): «خداوند بیش از توان کسی به وی کار نفرماید».

کاربرد: بیان تحمل افراد در برابر کارها، پرهیز دادن از تحمیل کاری که در توان کسی نیست.

7- لَيْسَ عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ (فتح، 17): «بر بیمار حرج و گناهی نیست».

کاربرد: معاف داشتن بیمار از کار یا گفتار و کرداری که انجام نداده است.

شاهد: «میرزا سعید خان پرسید من بزرگتر هستم یا بیسمارک صدراعظم آلمان. من به سبک معمول که برای پیرمردان و مرضی احترام قائل‌اند، داخل مزاج گویی گشته، چندین دلیل بر رجحان ایشان بر بیسمارک آوردم. سری بلند کرد و گفت: می‌دانم که از این سؤال پیش خود می‌گویی لیس علی‌المریض حرج» (شقایق، ص 290).

8- وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيًّا (انبیاء، 30): «هر چیز زنده را از آب ساختیم».

کاربرد: بیان ارزش آب.

شاهد: «این آب که به مصداق و مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيًّا از قعر این چاه بیرون می‌ریزد تمام این نواحی را سیراب می‌سازد» (جمال‌زاده، قصه...، ص 37).

9- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه، 11-10): «پیش‌گرفتگان روان‌اند در پیش، ایشان نزدیک شدگان‌اند».

کاربرد: در مورد رعایت حق تقدم افراد زود آمده.

شاهد: «صبح بسیار زود دروازه شهر را گشود. صلاهی حضور شهریاری را دستور داد. هر یک به مضمون السابقون السابقون اولئك المقربون در شرفیابی حضور محمدشاه برخاسته سبقت بر یکدیگر گرفتند» (رضاقلی میرزا، ص 14).

10- وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شوری، 138): «کارشان را به مشورت یکدیگر انجام

دهند». کاربرد: تشویق به مشارکت در کارها.

11- **لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** (نجم، 39): «نیست بر انسان جز آنچه به سعی خود به دست می‌آورد».

کاربرد: تشویق به کار و کوشش.

شاهد: «زندگی و دم مربوط به امور عقلی است و اگر بخواهیم تفسیر تنبلی و تن‌آسانی خود را به گردن فلک بگذاریم از بی‌خردی است، که لیس للانسان الاماسعی» (احسانی، ص 88).

12- **وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ** (آل عمران، 159): «و در کارها با آنان مشورت کن».

کاربرد: توصیه به مشارکت جمعی در کارها و مشورت.

شاهد: «راستی که شاورهم فی الامر کلام بلندی است. اگر با شما مشورت نکرده بودم، راه را از کجا پیدا می‌کردم» (جمال‌زاده، تلخ و شیرین، ص 195).

13- **يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ** (الرحمن، 41): «بدکاران به سیمایشان شناخته می‌شوند».

کاربرد: درباره کسانی که مجرمیت از شکل ظاهری آنان پیداست.

14- **ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ** (حج، 72): «طالب و مطلوب هر دو ناتوان‌اند».

کاربرد: درماندگی دو طرف دعوا یا مخاصمه.

15- **فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرْضًا** (بقره، 10): «در دلهایشان بیماری است و خدا بر بیماریشان افزود».

کاربرد: در مورد کسی که غرض‌ورزی می‌کند.

16- **يَدُلُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ** (فتح، 10): «دست خدا بر فراز دست ایشان است».

کاربرد: بیان قدرت برتر خداوند.

۱۷- **هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ** (الرحمن، 60): «پاداش احسان جز احسان

است؟»

کاربرد: در مورد کسی که برخلاف انتظار، پاسخ نیکی را با بدی می‌دهد.

- 18- هذا فراقٌ بيني و بينك (كهف، 78): «این جدایی میان من و توست».
 کاربرد: هنگام وداع، ترک یکدیگر، عدم تفاهم میان دو نفر.
- 19- أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود، 18): «لعنت خداوند بر ستمکاران باد».
 کاربرد: ذکر مصیبت، نفرت از نزدیکان، بیزاری از کسی که از او ناخشنودیم.
- 20- لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ (بقره، 256): «در دین اجباری نیست».
 کاربرد: اختیار داشتن در امور دینی، نفی زور و اجبار.
- 21- تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذَلُّ مَنْ تَشَاءُ (آل عمران، 26): «هرکه را خواهی عزت دهی و هرکه را خواهی خوار گردانی».
- 22- فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (یوسف، 76): «برتر از هر داننده‌ای داناتری است».
 کاربرد: وقتی کسی قصد زرنگی داشته باشد.
 نظیر فارسی: دست بالای دست بسیار است.
- 23- تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى (مائده، 3): «در نیکی و پارسایی همدستی کنید».
 کاربرد: مشارکت، همکاری.

ب- آوردن محتوای آیه در مثل

- گاهی مثل به طور مستقیم یا غیرمستقیم برگرفته از قرآن کریم یا ترجمه آیه‌ای از آن است:
- 1- «عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو» (حافظ، ص 123).
 آیه: وَمَنَافِعِ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا (بقره، 219): «[شراب و قمار] سودهایی برای مردم دارد ولی زیان آنها بیش از منفعتشان است».
 کاربرد: پرهیز از انتقاد زیاد، بیان ویژگیهای چیزی.
- 2- «عیسی به دین خود، موسی به دین خود» (دهخدا).
 آیه: لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ (کافرون، 6): «دین شما برای شما و دین من برای من».
 کاربرد: اختیار و آزادی داشتن، نفی زور، آزادی عقیده.
- 3- «کاری که نکو نشد، نکو شد که نشد» (شکورزاده).

آیه: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ (بقره، 212): «چه بسا چیزی را ناخوش داشته باشید و آن به سود شما باشد».

4- «به جرم عیسی، موسی را مگیر» (قره‌العین).

آیه: لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (انعام، 164؛ فاطر/18): «هیچ نفسی بار دیگری را بر دوش نگیرد».

کاربرد: کسی پاسخگویی عملکرد دیگری نیست، هر کس مسؤول اعمال خود است.

5- «هر کس در گور خود می‌خوابد» (شکورزاده، شماره 4).

6- «عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت» (حافظ، ص 56)

7- «از دست اجل هیچ کسی جان نبرد» (شکورزاده).

آیه: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران، 185): «هر کس طعم مرگ را خواهد چشید».

کاربرد: حتمی بودن مرگ.

8- «شکرِ نعمت نعمت افزون کند کفرِ نعمت از کفت بیرون کند»

(مولوی، دفتر 1، بیت 953)

آیه: لئن شكرتم لأزيدنكم (ابراهیم، 7): «اگر شکر نعمت به جای آورید، بر نعمت شما می‌افزاییم».

کاربرد: شکرگزاری از نعمات الهی.

9- «از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو»

(بهمیناری)

آیه: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (زلزال، 7 و 8): «هر کس به قدر ذره‌ای کار نیک کرده پاداش آن را خواهد دید و هر کس ذره‌ای کار زشت مرتکب شده آن هم به کیفرش خواهد رسید».

10- «اجل که رسید گو به هندوستان باش» (شکورزاده).

آیه: أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ (نساء، 78): «هر کجا که باشید مرگ شما را فرا خواهد گرفت».

کاربرد: حتمی بودن مرگ.

نظیر: «چون عمر به سر رسید، چه بغداد و چه بلخ» (خیام، ص 45).

ج - استفاده از واژگان، تعابیر و ترکیبات قرآنی

در گروهی دیگر از مثلها، بدون این که به آیه خاصی اشاره شده باشد، برخی اصطلاحات و تعابیر و واژگان قرآنی به کار رفته است. گاه این اصطلاحات و ترکیبات به طور مستقیم با معنی قرآنی ارتباط دارد، مثل «نِصْفُ لِي، نِصْفُ لَكَ وَاللَّهِ خَيْرُ الرَّازِقِينَ». گاهی هم ارتباط صرفاً در حد تناسب قافیه و به قصد طنزپردازی است، مثل «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ، این تکه نان برای تو حیف».

1- بسم الله و بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله در 55 مثل به کار رفته است. برخی از این مثلها عبارتند از:

- «آش گندم هم بسم الله دارد؟» (بنفشی).
- «آرد گندم چیست که بسم الله آن باشد؟» (کینخامقدم).
- «اول دشت است بسم الله الرحمن الرحيم» (بهمنیاری).
- «بسم الله شو گفתי تا والضالین خیلی راه است» (شاملو).
- «دوغ با گفتن بسم الله غلیظ نمی شود» (خاوری).
- «اول جنگ است بسم الله الرحمن الرحيم، بس دلم تنگ است بسم الله الرحمن الرحيم» (شکورزاده).
- «پول غول است و ما بسم الله» (بهمنیاری).
- «صد جن و یک بسم الله» (رفعتی).
- «نطفه بدون بسم الله مشک پاره کن از آب درمی آید» (مجتهدی).

2- «تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ عَلِيَ اللَّهُ دُمْشَ رَا» (بهمنیاری).

برگرفته از عبارت **تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ** که در آیات متعدد (از جمله هود، 56) آمده است.

کاربرد: به طنز برای توکل نادرست.

داستان مثل: یک مسلمان و یک زرتشتی همسفر شدند. شبها در منزل بین راه برای

آسایش توقف می‌کردند. زرتشتی هنگام خواب افسار الاغش را به پای خود می‌بست که فرار نکند و مسلمان الاغ را با گفتن توکلتُ علی الله رها می‌کرد. شبی زرتشتی از خواب می‌جهد و می‌بیند الاغ رفیقش را گرگها دریده‌اند. فوراً مسلمان را بیدار می‌کند و می‌گوید: برخیز که «توکلت سر الاغ را گرفته و علی الله دُمش را». (ذوالفقاری، ص 356)

3- «خوب باقیات صالحاتی برای خودش نگاه داشته» (طاهریا).

آیه: المال و البنون زينة الحیوة الدنيا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر أملا (کهف، 46): «اموال و پسران تجمل زندگی دنیوی است و کارهای ماندگار شایسته نزد پروردگارت خوش‌پاداشتر و امیدبخشتر است».

کاربرد: به طنز در مورد فرزند ناخلف.

4- «مثل دیو از قل اعوذ می‌گریزد»، برگرفته از قُلْ أَعُوذُ... از دو سوره فلق و ناس.

کاربرد: تنفر و انزجار کسی از کس دیگر.

5- «دیگر نور علی نور شد» (شاملو).

آیه: اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ ... وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ ... (نور، 35): «خداوند نور آسمانها و زمین است. داستان نورش همچون چراغدانی است که در آن چراغی هست و چراغ ... با آن که آتشی به آن نرسیده است، فروزان گردد، نور در نور است، خداوند به نور خویش هر کس را که خواهد هدایت کند...».

کاربرد: وقتی که کاری فوق انتظار باشد یا موفقیتی مضاعف به دست آید و در مقام طنز، هنگام خراب شدن کارها.

داستان: مردی نوری نام، زنی به اسم منور داشت و دختری موسوم به نورجهان که وی را به عقد مردی به نام نورالله درآورد. ظریفی به عاقد گفت: می‌توانی در عقدنامه بنویسی: هذا نور (نوراً) علی نور (شاملو، 497/7؛ برای سه روایت دیگر این مثل، نک: ذوالفقاری، ص 407).

6- «حسابش با کرام الکاتبین است» (حافظ، ص 39).

آیه: کراماً کاتبین (انفطار، 11): «فرشتگان بزرگواری که از نویسندگان اعمال شما هستند».

کاربرد: در مورد کسی که بدحساب باشد.

7- «از ترس جهنم به مار غاشیه پناه می‌برد» (دهخدا).

غاشیه نام سوره‌ای از قرآن و اشاره به این آیه است: **هل أتیک حدیثُ الغاشیة** (غاشیه، 1):

«آیا داستان هنگامه فراگیر به تو رسیده است؟»

غاشیه نام روز رستاخیز است و به اعتبار مارهای جهنم، نزد عوام به نام ماری شهرت یافته است.

8- «خر را سربار می‌کشد و مرد را بارک‌الله» (شکورزاده).

برگرفته از ترکیب تبارک‌الله از قرآن.

آیه: **تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ** (چندین جا، از جمله: مؤمنون، 14): «بزرگا خداوندا که بهترین آفرینندگان است».

کاربرد: تعریف زیاده از حد کردن، اغوا کردن کسی بر انجام کار.

9- «نماز صبح سبحان الله ندارد، زن بیوه هم بارک‌الله» (شاه حسینی).

سبحان الله از تعابیری است که بارها در قرآن به کار رفته است، درباره بارک الله، نک: شماره پیش.

کاربرد: درباره هر چیز بی‌ارزش.

10- «من بسم الله نگرفته تو سبحان الله گرفتی» (پاینده).

113 سوره قرآن با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز می‌شود و سبحان الله نیز بارها در قرآن آمده است (از جمله: صافات، 159).

کاربرد: پیش‌داوری، قضاوت عجولانه.

11- «برای سفره خالی فاتحه هدیه نکنند» (مجتهدی).

فاتحه خواندن برگرفته از سوره فاتحه است که معمولاً به قصد طلب بخشش و رحمت خداوند برای مردگان می‌خوانند. این تعبیر در دهها مثل فارسی بازتاب یافته است. برخی از این مثلها عبارت‌اند از:

- «سر قبرم ن...» از فاتحه خواندنت گذشتم» (امینی).

- «بیچه و فاتحه خوانی؟!» (فاضلی)

- «فاتحه بی‌الحمد می‌خواند (برای کسی نمی‌خواند)» (حسینی).

- «فاتحه کدو پلو، شیشکی (آش ترش) است» (پرتوی).

- «مجانی سر قبر پدرش فاتحه نمی‌خواند» (رحیمیان).

12- «إن شاء الله گربه است» (دهخدا).

إن شاء الله که کاربرد آن طلب امید و توفیق و آرزوی بهبودی است، از تعبیر قرآنی است که در چندین آیه به کار رفته است (از جمله: یوسف، 99).

داستان: امام ده به مسجد می‌رفت. جامه‌اش به سگی باران خورده بسایید. امام چشم بر هم نهاد و گفت: إن شاء الله گربه است (دهخدا، 300/1).

13- «تا هُم فیها خالدونش را گفت» (امینی).

آیه: يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الثُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره، 257): «ایشان را از روشنایی به سوی تاریکیها به در می‌برد؛ اینان دوزخی‌اند و در آن جاودانه می‌مانند».

کاربرد: انجام کاری تا پایان.

داستان: ملانصرالدین وقتی شعری ساخت و نزد امیر شهر برد و خواند:

اطاعة ولى النعم را فرض الله لا اله هو الحى القيوم لا تأخذه سنة و

لا نوم له ما فى السماوات و ما فى الأرض،

امیر گفت: این چگونه شعری است که مصراع اولش کوتاه و دومش بلند است؟ ملا گفت: خاموش که اگر قافیه نیافته بودم تا هُم فیها خالدون هم می‌رفتم (ذوالفقاری، ص 335).

14- «الشمس و الضحی، کی بهتر از شما» (مؤید).

آیه: وَالشَّمْسِ وَضُحًیها (شمس، 1): «سوگند به خورشید و پرتوافشانی‌اش».

کاربرد: تعریف و تمجید از کسی.

15- «الشمس و الضحیها، این هم بالای آنها» (شکورزاده).

آیه: همان آیه شماره قبل.

کاربرد: وقتی برای کسی حادثه‌ای ناگوار پیش می‌آید، به طریق طنز گفته می‌شود.

- 16- «الذین والذین، کجا را دارم برم بهتر از این» (تعدادی).
 آیه: اشاره به دو کلمه قرآنی است که بارها در قرآن آمده و اشاره به آیه‌ای خاص ندارد.
 کاربرد: راحت‌طلبی، جاخوش کردن.
- 17- «الذین والذین، روز به روز بدتر از این» (پرتوی).
 کاربرد: بدتر شدن اوضاع.
- 18- «قل هو الله بین که در قرآن زیر تبت یدای ابی لهب است» (حسینی)
 آیه: تَبَّتْ یدَا اَبی لَهَبٍ وَ تَبَّ (مسد، 1): «زیانکار باد داستان ابولهب و خود او هم زیانکار شد.» و قل هو الله احد (اخلاص، 1): «بگو او خداوند یگانه است.»
 کاربرد: ارزش ذاتی هر چیز.
- 19- «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ، با خُرد و مُردش کُفُواً اَحَدٌ» (شکورزاده).
 کاربرد: وصف نماز سرسری و کار ناقص.
- 20- «دیزی با قل هو الله جوش نمی‌آید» (شهری).
 کاربرد: ضرورت داشتن امکانات.
- 21- «قل هو الله دیزی را چرب نمی‌کند» (ستوده).
 کاربرد: ضرورت داشتن امکانات.
- 22- «مثل سیم قل هو الهی» (دهخدا).
 کاربرد: پاک بودن.
- 23- «کاری که ملأ می‌کند با قل هو الله می‌کند» (شکورزاده).
 کاربرد: تخصص و کاردانی، داشتن ابزار کار.
- 24- «نصف لی و نصف لک والله خیر الرازقین» (شکورزاده).
 آیه: قُلْ مَا عِنْدَ اللهِ خَيْرٌ مِنَ الْاَلْهِوِ وَ مِنَ التَّجَارَةِ وَاللهُ خَيْرُ الرَّازِقِیْنَ (جمعه، 11): «بگو آنچه نزد خداوند است از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی‌دهندگان است.»
- کاربرد: به مزاح تقسیم ناعادلانه.
- 25- «شَعَلْتَنَا را "شندُرستنا کرده است» (بهمنیاری).

آیه: سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا... (فتح، 11): «به زودی واپس ماندگان اعرابی به تو گویند اموال ما و خانواده‌هایمان ما را مشغول داشت». کاربرد: در مورد فردی که کار درستی را غلط کرده و گمان می‌کند کار درستی هم انجام داده است.

داستان: مردی خوشنویس اما بی‌سواد چون به آیه شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا... می‌رسد، می‌پندارد جمله غلط نوشته شده و می‌گوید غلط در قرآن جایز نیست فوراً شغلتنا را پاک می‌کند و می‌نویسد: «شدرستنا اموالنا...» (ذوالفقاری، ص 614).

26- «الحمد خواندن به گوش خر اثر ندارد» (طاهریان).

آیه: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (فاتحه، 1): «سپاس خداوند را که پروردگار جهانیان است». کاربرد: تغییرناپذیری، بی‌تأثیر بودن کاری.

27- «الرحمن سر به سر» (بهنیاری): «اللهم یک یک»؛ «الرحمن سر به سر» (هبله‌رودی): «اللهم بیر بیر» (شکورزاده).

اشاره به سورة الرحمن.

کاربرد: تلافی، تصفیه حساب، ترتیب کارها به نوبت، تدریجی بودن امور. داستان: «یکی از یکی پرسید: اسمت چیست؟ گفت رحمان. گفت: اسم تو چیست؟ گفت: عبدالرحمان، گفت: درست شد. قوم و خویش در آمدیم. عبدش را ول، الرحمانش سر به سر» (هبله‌رودی، ص 1 و 235؛ شاملو، 739/2).

28- «نه این و نه اون، و يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (شکورزاده).

آیه: وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (ماعون، 7): «و زکات را بازمی‌دارند».

کاربرد: نادرستی هر دو طرف.

29- «درخت گردکان به این بزرگی (بلندی)، درخت خربزه الله اکبر» (شکورزاده).

الله اکبر کلمه تعظیم است و در چند جای قرآن کاربرد دارد.

کاربرد: قیاس نا به جا.

داستان: روزی چند نفر ساده‌لوح خربزه‌ای می‌خرند و زیر درخت گردویی مشغول خوردن می‌شوند. گردویی بر سر یکی می‌خورد و سخت درد می‌کشد. باغبان می‌رسد،

از وی می‌پرسند: «نام درخت چیست؟» می‌گوید: «گردو». تعجب‌زده می‌گویند: «درخت گردو به این بلندی میوه‌اش به این پُر دردی، درخت خربزه الله‌اکبر» (ذوالفقاری، ص 485).
30- «شاخ بز، چنگال میش، قبله دپیش، الله اکبر» (شکورزاده).

آیه: همان.

کاربرد: در مورد کسی که نمازش را سرسری می‌گیرد.

31- «گنجشک یک پولی إنا أعطینا نمی‌خواند» (دهخدا).

یا «گنجشک یک پولی إنا أنزلنا نمی‌خواند» (حسینی).

آیه: إنا أعطیناکَ الْکَوْثَرَ الْکَوْثَرَ (کوثر، 1): «ما به تو کوثر بخشیده‌ایم» و إنا أنزلناه فی لیلۃ الْقَدْرِ (قدر، 1): «ما آن را در شب قدر نازل کردیم».

کاربرد: انتظار نداشتن از کسی که قدرت و توان زیاد ندارد.

32- «کلوا واشربوا حتی إذا بلغت الحلقوم».

آیه: کُلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا (اعراف، 31): «بخورید و بیاشامید ولی اسراف مکنید.» و فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحَلُقُومَ (واقعہ، 83): «پس چرا چون جان به گلوگاه رسد...»

کاربرد: به طنز در مورد افراد پرخور.

33- «کُلُوا وَاشْرَبُوا را تو در گوش کن ولا تُسْرِفُوا را فراموش کن» (شکورزاده).

آیه: همان.

کاربرد: به طنز و شوخی در مورد افراد شکمبارہ به کار می‌رود.

34- «ألم تر كيف، این تکه نان برای تو حیف» (ستوده).

آیه: ألم تر كيف فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (فیل، 1): «آیا ندانسته‌ای که پروردگارت با پیلسواران چگونه رفتار کرد؟».

کاربرد: لیاقت نداشتن.

35- «الهی هرچه از تو به ما رسید الحمدلله، هرچه از ما به تو رسید استغفرالله»

(شکورزاده).

الحمدلله و استغفرالله دو عبارت قرآنی است که در آیات فراوانی به کار رفته‌اند.

کاربرد: بیان رحمت الهی و گناهکاری بندگان.

36- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، آدم کرمکی را بشناس» (شهری).

آیه: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (ناس، 1): «بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم».
کاربرد: شناخت افراد مغرض.

37- «وَأَلْضَ وَأَلْضَ را می‌گویند، ولا الضالین را نمی‌گویند» (دهگان).

آیه: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (فاتحه، 7): «راه کسانی که آنان را نواخته‌ای، نه آنان که از نظر انداخته‌ای و نه گمراهان».
کاربرد: کار ناتمام.

38- «بِسْمِ اللَّهِ شو گفتی تا ولا الضالین خیلی راه است» (شاملو).

آیه: همان.

کاربرد: فقر و ناداری.

39- «غیر المغز گردو ولا الضالین» (شهری).

آیه: همان.

داستان: بازرگانی مغز گردو به شهری می‌برد. میان راه گرفتار راهزنان می‌شود. بازرگان، که رئیس دزدان را فرد با ظاهری مقدس می‌بیند، پیش می‌رود و می‌گوید: از آنجا که خداوند در قرآن می‌فرماید، غیر المغز گردو ولا الضالین، اموال من معاف است. رئیس دزدان پاسخ می‌دهد: آنجا که قرآن، الغارات و ما الغارات گفته حرف عام زده است (ذوالفقاری، ص 61).

40- «آنقدر بزنمت که الزینه را از برکنی» (شهرانی).

آیه: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ ... (اعراف، 32): «بگو چه کسی زینت الهی را که برای بندگانش پدید آورده، و رزق پاکیزه او را حرام کرده است؟»

کاربرد: تهدید.

41- «پدرش بسم‌الله بلد نیست، پسرش یاسین می‌خواند» (مجتهدی).

آیه: یس و القرآن الحکیم (یس، 1 و 2): «یس، سوگند به قرآن حکمت‌آموز».

کاربرد: ادعای بیهوده، مبالغه در کاری.

42- «قرآن را سیل برده، دنبال و آن یکاد می‌گردد» (مجتهدی).

آیه: وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (قلم، 51): «و بسیار نزدیک بود که کافران چون قرآن را شنیدند، تو را با دیدگان‌شان آسیب برسانند و گفتند او دیوانه است».

کاربرد: کار بیهوده.

43- «ترانه آرنی، کن ترانی آرد باز» (گلچین).

آیه: رَبِّ أَرْنِي أَنْظِرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي (اعراف، 143): «پروردگارا خود را به من بنمایان تا بر تو بنگرم؛ فرمود هرگز مرا نخواهی دید».

این شعر از حکیم شفاپی اصفهانی است که مثل شده است و هنگام شنیدن پاسخ منفی به کار می‌رود.

44- «خدایا از زرتتم آله تو بدتر بود؟» (مجتهدی).

أَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (تکاور، 1 و 2): «فزون طلبی شما را بازی داد تا آن که با گورها رودررو شدید».

کاربرد: به طنز و حاضر جوابی، عکس‌العمل کاری است که دیگری انجام داده و نتیجه بدگرفته است. اصل مثل ترکی است.

داستان: روزی شخصی با زحمت زیاد سوره تکاور را تمام می‌کند و می‌خواهد بیتی از هاتف را نیز بخواند که نیمی فارسی و نیمی عربی است (که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو) وقتی دهانش برای خواندن «آلا» باز می‌ماند، کلاغی فضله بر دهانش می‌اندازد. مرد ساده‌دل که گمان می‌کند کلاغ مأمور خداست رو به آسمان می‌گوید: «خداوندا این شعر از زرتتم آله تو بدتر بود یا من بد خواندم؟» (ذوالفقاری، ص 446).

45- «جا به جا کنبد، جا به جا کنستعین» (بهنیاری).

آیه: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (فاتحه، 5): «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم».

کاربرد: بیان وقت معین هر کار.

داستان: ظریفی از دانشمندی پرسید: علت تکرار لفظ ایاک نعبد و ایاک نستعین چیست، در حالی که خداوند می‌توانست بگوید: ایاک نعبد و نستعین. دانشمند جواب داد: در این صورت معنی‌اش این بود که عبادت و استعانت همیشه با هم‌اند؛ در حالی که گاه خداوند را عبادت می‌کنیم بدون قصد استعانت؛ جا به جا کنعبُد جا به جا کنستعین» (ذوالفقاری، ص 368).

46- زبان بریده به کُنْجی نشسته صُمُّ بُکْم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم (دهخدا)
آیه: صُمُّ بُکْمٌ عُمَىٰ فَهَمَّ لَا يَرْجِعُونَ (بقره، 18): «ناشنوا و گنگ و نابینا هستند و به راه نمی‌آیند.»

بیت از گلستان سعدی (53) است و بر سنجیده‌گویی و سکوت دلالت دارد.

ت - داستانهای قرآنی در امثال

در تعدادی از امثال به برخی داستانهای قرآنی اشاره شده است. این اشارات اغلب مربوط به داستانهای انبیای الهی است.

- نوح (20 مورد): «صبر ایوب عمر نوح می‌خواهد» (بهنیاری).
- بهشت (186 مورد): «بهشت هفتاد در داره» (دهگان); «بهشت بی‌رفیق لطفی ندارد» (دهگان).
- جهنم، دوزخ (14 مورد): «ما که در جهنم هستیم، یک پله پایینتر» (دهخدا).
- عیسی (52 مورد): «خر عیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خر باشد» (سعدی، ص 154)
- فرشته (34 مورد): «قبا سفید فرشته، انگور میوه بهشته»؛ «فرش تخت است و کفش بخت» (دهخدا).
- عزرائیل (53 مورد): «اسم عزرائیل بد در رفته» (شکورزاده).
- خضر (27 مورد): «خواستم خضر را ببینم خرس را دیدم» (همان).
- شیطان (220 مورد): «آدم بیکار کون برای شیطان درست می‌کند» (ابریشمی).

- داود (7 مورد): «کر کجا نغمه داود کجا» (شکورزاده)؛ «هر چه نابود است مال داود است» (فاضلی).
- موسی (53 مورد): «به جرم عیسی موسی را مگیر» (امینی).
- یوسف (72 مورد): «از دوازده فرزند یعقوب یکی اش یوسف شد» (شکورزاده)؛ «یک یوسف و صد خریدار» (دهخدا).
- یعقوب (6 مورد): «از دوازده فرزند یعقوب یکی اش یوسف شد» (شکورزاده).
- ابابیل (5 مورد): «ابابیل حیوان بی آزاری است، اما باید از کرمهای لب جو (باغچه) پرسید» (امینی).
- ابراهیم (5 مورد): «گل از خار است و ابراهیم از آزر» (سعدی، ص 180).
- بخت‌النصر (2 مورد): «مثل بخت‌النصر» (دهخدا)؛ «از بخت‌النصر ظالمتر است» (حسینی).
- ایوب (3 مورد): «ایوب گفت: "صبر کردم" جواب شنید: "همان صبر هم که بهت داد که بکنی؟"» (شهری).
- اصحاب کهف (7 مورد): «سگ اصحاب کهف را چرخ نباید گفت و گریه ابوهریره را پیشت نباید کرد» (شکورزاده).
- زکریا (1 مورد): «اگر ارّه زکریا هم بر سرش باشد کارش را می‌کند» (کوتنایی).
- فرعون (8 مورد): «خدایی که فرعون باشد، پس پشگل غلطان هم بنده اش است» (پاینده).
- هابیل و قابیل (2 مورد): «قابیل هابیل را با بیل کشت یا میل؟» (شکورزاده).
- نمرود (5 مورد): «بلایی به سرت می‌آورم که نمرود به سر خودش نیاورده بود» (انجوی).
- یونس (1 مورد) «قرص خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد» (سعدی، ص 61)
- عوج بن عنق (1 مورد): «ثانی اثنین عوج بن عنق است» (هبله‌رودی).

ساختارهای غیر مثلی

در برخی از کنایه‌ها و اصطلاحات عامیانه، واژگان، تعابیر، اصطلاحات و ترکیبات قرآنی

به کار رفته است. ساختار خاص این موارد، آنها را از حوزهٔ مَثَل خارج می‌کند. چند نمونه از این موارد را به عنوان مثال ذکر می‌کنیم:

- «از نَقیر تا قَطمیر» کنایه از همه‌چیز (اشاره به: نساء، 53 و فاطر، 13).
- «شوق القمر کردن» کنایه از کار مهم (اشاره به قمر، 1).
- «سمعاً و طاعتاً» کنایه از پذیرش مطلق (بر گرفته از: نساء، 81).
- «ایراد بنی اسرائیلی گرفتن» (مقتبس از داستان حضرت موسی در: بقره، 60-70؛ مائده، 22-24؛ نساء، 152).
- «بوی الرحمانش بلند شده» یا «چانه‌اش بوی الرحمن گرفته» کنایه از زمان مرگ (اشاره به سورهٔ الرحمن که در مراسم ختم متوفی می‌خوانند).
- «رطب و یابس به هم بافتن» کنایه از سخن بی‌مورد و عمل بی‌ربط (برگرفته از: انعام، 59).
- «فاتحهٔ چیزی یا کسی را خواندن» کنایه از قطع امید (برگرفته از: نام سورهٔ فاتحهٔ الكتاب).
- «لن ترانی گفتن» کنایه از جواب منفی (برگرفته از: اعراف، 143).
- «یاسین در گوش خر خواندن» کنایه از کار بی‌ثمر و پند بی‌فایده (برگرفته از: نام سورهٔ یس).
- «كُنْ فَيَكُونُ کردن» کنایه از ویران کردن (برگرفته از: یس، 82).
- «والذاریات خواندن» کنایه از درماندگی (برگرفته از: نام سورهٔ ذاریات).
- «هل من مزید گفتن» کنایه از زیاده‌خواهی (برگرفته از: ق، 29).

جواز استشهاد طنزآمیز به قرآن

بخشی از آیات در مثلها به طریق طنز به کار رفته است. سؤال اینجاست که آیا استفادهٔ طنزآمیز از آیات و روایات رواست؟ پاسخ بسیار روشن است. با نگاهی گذرا به ادب گرانسنگ کلاسیک در آثار حافظ، سعدی، عبید زاکانی، نظامی، عوفی، جامی و سایر بزرگان ادب فارسی درمی‌یابیم که یکی از روشهای طنزپردازی آنان، بهره‌گیری از آیات

و احادیث به طریق نقیضه یا حاضر جوابی بوده است.

جلال رفیع («آیا استفاده...»، ص 92) در این باره می‌نویسد: «صرف استفاده از آیات و روایات دینی در ادبیات طنز، نه تنها امر خلاف و ممنوعی نیست، بلکه برعکس، در موارد بسیار، این امر به رواج هر چه بیشتر چنین سنت حسنه‌ای یعنی وارد کردن لغات و ادبیات دینی در حیطه هنر طنز کمک می‌کند. چنین رخدادی موجب می‌شود که ادبیات قرآنی و روایی و لغات و اصطلاحات دینی، در عرصه‌های مختلف هنری (از جمله اقسامی از هنر نویسندگی که مصالح و مواد اولیه‌اش با کلمات فراهم می‌آید)، مورد استفاده قرار گیرد... آنچه باقی می‌ماند این است که ببینیم چه نویسنده‌ای تا چه حد توانسته "استهزاء" را از "استشهاد" و "استناد" تفکیک کند. قرآن کریم را به طنز گرفتن، چیزی است و استفاده از قرآن کریم برای طنز نوشتن، چیز دیگری است. این دو حالت کاملاً با هم متفاوت است. آیات و روایات را "هدف" طنز و سخره قرار دادن کاملاً مغایر است با استفاده "تلمیحی" از همان آیات و روایات در لابلائی مطالب، به عنوان پشتوانه و مایه‌ای برای غنی‌تر کردن و زیباتر کردن و بارورتر کردن طنز و ادبیات طنز... در این صورت، طنز را وارد قرآن نکرده‌ایم، قرآن را وارد طنز کرده‌ایم. به عبارت دیگر، ادبیات و اصطلاحات دینی را در عالم طنز و هنر طنز رواج داده‌ایم...».

منابع مقاله

- قرآن؛ ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، 1374 ه.ش.
- انوشه، حسن؛ فرهنگنامه ادبی فارسی، تهران، 1381 ه.ش.
- بهار، مهرداد (جمع‌آورنده)؛ *بند هس ایرانی*، فرنیغ دادگر، تهران، 1369 ه.ش.
- پارسا، احمد؛ «مثالها از نگاهی نو»، رشد، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره 75، پاییز 1384 ه.ش.
- حکمت، علی اصغر؛ *امثال قرآن*، تهران، 1361 ه.ش.
- دبیرسیاقی، سید محمد؛ *گزیده امثال و حکم دهخدا*، تهران، 1364 ه.ش.
- دوران، بهزاد؛ «گفتمانهای هویت در ایران با تأکید بر هویت ملی و دینی»، آموزش و پرورش و گفتمانهای نوین، تهران، 1383 ه.ش.
- ذوالفقاری، حسن؛ *داستانهای امثال*، تهران، 1384 ه.ش.

- رضوی، محمد؛ تحقیق درباره امثال القرآن و معادلهای آن در ضرب‌المثلهای فارسی، پایان‌نامه دکتری علوم قرآن و حدیث، به راهنمایی دکتر سید محمد باقر حجتی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، 1375 هـ.ش.
- رفیع، جلال؛ «آیا استفاده طنزآمیز از آیات و روایات دینی جایز است؟» سالنامه گل آقا، سال 1373 هـ.ش.
- شبستری، شیخ محمود؛ گلشن راز، به کوشش صابر کرمانی، تهران، 1361 هـ.ش.
- شهیدی، ناهید؛ ریشه‌های قرآنی ضرب‌المثلهای ایرانی، تهران، 1382 هـ.ش.
- عندلیبی، عادل؛ «نقد تحقیق درباره امثال القرآن و معادلهای آن در ضرب‌المثلهای فارسی»، گلستان قرآن، دوره سوم، ش 120، 1384 هـ.ش.
- کارنامه اردشیر بابکان، به تحقیق محمد جواد مشکور، تهران، 1329 هـ.ش.
- گودرزی، حسین؛ «هویت ملی در شعر پژمان بختیاری»، فصلنامه مطالعات ملی، ش 20، سال پنجم، شماره 4، 1383 هـ.ش.
- منصورنژاد، محمد اف؛ دین و هویت، تهران، 1385 هـ.ش.
- میدانی، ابوالفضل؛ مجمع‌الأمثال، به کوشش ابوالفضل بن ابراهیم، بیروت، 1987م.
- نشاط، محمود؛ زیب سخن، تهران، 1342 هـ.ش.
- یارمحمدی، لطف‌الله و پارسا، سید احمد؛ «تأثیر فرهنگ اسلامی بر امثال فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره 147، زمستان 1383 هـ.ش.

منابع انگلیسی

- Arberi. A.L, *Reflection of the Noble & Uron in Persian Proverbs*, the legacy of Persia, Oxford- 1953.

منابع ضرب‌المثلهای

- آرزو، سراج‌الدین علیخان؛ مژمه، به کوشش ریحانه خاتون، پاکستان، 1991م.
- انجوی شیرازی، ابوالقاسم؛ تمثیل و مثل (ج 1)، تهران، 1352 هـ.ش.
- انوشه، حسن؛ فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، تهران، 1381 هـ.ش.
- ابریشمی، احمد؛ فرهنگ نوین گزیده مثلهای فارسی، تهران، 1376 هـ.ش.
- احسانی طباطبایی، محمد علی؛ چنته، تهران، 1340 هـ.ش.
- اعتماد السلطنه، میرزا حسن خان؛ روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران، 134 هـ.ش.

- امینی، امیرقلی؛ فرهنگ عوام، بی‌جا، 1351-1353 ه.ش.
- بهمنیاری، احمد؛ داستان‌نامه بهمنیاری، تهران، 1381 ه.ش.
- بهار، مهرداد (جمع‌آورنده)؛ *بنت‌هش ایرانی*، فرنیخ دادگر، تهران، 1369 ه.ش.
- بنفشی، پرویز؛ *ضرب‌المثل‌های کرد کلهری*، قم، 1373 ه.ش.
- پاینده لنگرودی، محمود؛ *فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات گیل و دیلم*، تهران، 1374 ه.ش.
- پرتوی آملی، مهدی؛ *فرهنگ عوام آمل*، تهران، 1358 ه.ش.
- تعدادی سنگسری، فاطمه؛ *ادبیات عامیانه سنگسر*، تهران، 1381 ه.ش.
- جمال‌زاده، محمد علی؛ *تلخ و شیرین*، تهران، 1334 ه.ش.
-؛ *سر و ته یک کرباس*، تهران، 1345 ه.ش.
-؛ *قصه ما به سر رسید*، تهران، 1357 ه.ش.
- حافظ، شمس‌الدین محمد؛ *دیوان*، به کوشش محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، 1380 ه.ش.
- حسینی، علی‌اکبر؛ *نامه داستان*، به کوشش رحیم چاووشی اکبری، تهران، 1379 ه.ش.
- خاوری، محمد جواد؛ *امثال و حکم مردم هزاره*، مشهد، 1380 ه.ش.
- خیام؛ *ترانه‌های نخیم*، به کوشش صادق هدایت، تهران، 1342 ه.ش.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ *امثال و حکم*، تهران، 1363 ه.ش.
- دهگان، بهمن؛ *فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی*، تهران، 1384 ه.ش.
- رحیمیان، حسن؛ *فرهنگ زبانزدهای رامسر (سخت‌سر)*، 1383 ه.ش.
- رضاقلی میرزا؛ *سفرنامه*، به کوشش اصغر فرمانفرمایی، تهران، 1346 ه.ش.
- رفعتی، حسین؛ *هزار مثل جیرفتی*، 1379 ه.ش.
- ستوده، منوچهر؛ *فرهنگ سمنانی*، تهران، 1357 ه.ش.
- سعدی، مصلح‌الدین؛ *گلستان*، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران، 1381 ه.ش.
- شاه‌حسینی، علیرضا؛ *ضرب‌المثل‌های الیکایی*، تهران، 1383 ه.ش.
- شاملو، احمد؛ *کتاب کوچک*، تهران، 1357-1372 ه.ش.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم؛ *دوازده هزار مثل فارسی*، مشهد، 1382 ه.ش.
- شهرانی، عنایت‌الله؛ *ضرب‌المثل‌های دری افغانستان*، تهران، 1382 ه.ش.
- شهری، جعفر؛ *قند و نمک*، تهران، 1370؛
- طاهریا، محمد علی؛ *فلکلور دامغان*، دامغان، 1344 ه.ش.
- علوی، بزرگ؛ *سالاریها*، تهران، 1357 ه.ش.
- عضدی، احمد؛ *پند کرمانجی*، بجنورد، بی‌تا.

- فاضلی، محمد؛ *امثال و اصطلاحات چهارمحال*، اصفهان، 1382 هـ.ش.
- قرّة العین، به کوشش امین پاشا اجلالی، تهران، 1354 هـ.ش.
- کیخا مقدم، احمد؛ *امثال و حکم نیمروز*، مشهد، 1362 هـ.ش.
- کوتنایی، محمد و دیگران؛ *ضرب‌المثلهای و کنایه‌های مازندران*، تهران، 1380 هـ.ش.
- گلچین معانی، احمد؛ *تکمله امثال و حکم*، مشهد، 1378 هـ.ش.
- ملکوتی، سیدعلی؛ *فرهنگواره کنایی و امثال قمی*، قم، 1381 هـ.ش.
- ممتحن الدوله شقاقی، میرزا مهدی خان؛ *خاطرات*، به کوشش حسین خدیو‌جم، تهران، 1352 هـ.ش.
- مجتهدی، علی اصغر؛ *امثال و حکم در لهجه محلی آذربایجان*، تبریز، 1334 هـ.ش.
- مؤید محسنی، مه‌ری؛ *گویش مردم سیرجان*، کرمان، 1381 هـ.ش.
- مولوی، جلال‌الدین؛ *مثنوی معنوی*، به کوشش رینولد نیکلسون، تهران، 1373 هـ.ش.
- ناصر خسرو قبادیانی؛ *دیوان*، به کوشش مهدی محقق، تهران، 1376 هـ.ش.
- هبله‌رودی، محمدعلی؛ *جامع التمثیل*، به کوشش صادق کیا، تهران، 1376 هـ.ش.